

«ناسیونالیسم ایرانی» و «نوسازی سیاسی» در مطبوعات ایران تحلیل گفتمان مقاله‌های «ملک الشعرا بهار» در روزنامه نوبهار

هادی خانیکی^۱، وحید اقدسی^۲

تاریخ دریافت: ۹۵/۲/۱۲ تاریخ تأیید: ۹۵/۸/۱۰

چکیده

محمد تقی بهار (ملک الشعرا) روزنامه نگار، محقق، ادیب و سیاست ورز، یکی از چهره‌های برجسته تاریخ معاصر ایران است، که با انتشار روزنامه نوبهار توانست بر جریان‌های سیاسی-اجتماعی عصر خود تأثیر بسزایی بگذارد. در این پژوهش، به روش تحلیل گفتمان، سرمقاله‌های او در مقاطع سه گانه انتشار نوبهار (مشروطه، دوره رضاشاه، و دوره پس از شهریور ۱۳۲۰) مورد بررسی قرار گرفته است. بر اساس یافته‌های این پژوهش «ناسیونالیسم ایرانی» و «نوسازی سیاسی»، دو گفتمان غالب در مقاله‌های وی است. همچنین نتایج نشان می‌دهد، گفتمان «ناسیونالیسم ایرانی» با مولفه‌هایی چون عظمت و شکوه تاریخی، استقلال و تنفر و بیزاری از بیگانگان و گفتمان «نوسازی سیاسی» با مولفه‌هایی چون توجه به مولفه‌های تمدنی غرب، تجدد و انقلاب فکری و اصلاح ساختار قدرت شناخته می‌شوند.

واژگان کلیدی: ناسیونالیسم ایرانی، نوسازی سیاسی، نوبهار، ملک الشعرا بهار، گفتمان.

مقدمه

تاریخ مطبوعات در هر جامعه‌ای از جمله ایران بخشی از تاریخ تفکر اجتماعی است. اندیشه‌ها بیش و پیش از هر جا به پدیده‌های اجتماعی تبدیل می‌شوند و در چرخه ارتباطات قرار می‌گیرند. به این اعتبار می‌توان با بازخوانی متون مطبوعاتی در زمینه تاریخی آنها ویژگی‌های تفکر سیاسی و اجتماعی هر دوره را بازشناخت. در میان مطبوعات ایران، برخی نشریات از آن روی که معرف اندیشه‌های مؤثر سیاسی و فرهنگی‌اند، موقعیت برجسته‌ای دارند. آن چنان که در عصر خود توانسته‌اند مولود اندیشه جدیدی باشند و جریانی نو خلق کنند. محمدتقی (ملک الشعرا) بهار از جمله چهره‌های چند وجهی و تاثیرگذار در حوزه فرهنگ، سیاست و روزنامه نگاری ایرانی است که توانسته است در مقطع مهمی از تاریخ تجدد ایران پس از مشروطه نقش آفرین باشد. او به کمتر حوزه‌ای از سیاست‌ورزی و فرهنگ‌ورزی در ایران معاصر ورود پیدا نکرده است. از این رو این آمد و شد مستمر او به عرصه‌های گوناگون حاوی نکات فراوانی است. روزنامه نوبهار - که نخستین بار در ۱۳۲۸ قمری در مشهد منتشر شد و بعدها در دوره رضاشاه و همچنین پس از شهریور ۱۳۲۰ انتشارش تداوم یافت - بهترین بازتابنده اندیشه بهار است. گفتمان بهار را در نوبهار می‌توان به عنوان بخشی از گفتمان‌های تاثیرگذار در تاریخ ایران پس از مشروطه مورد مطالعه قرار داد.

سوال‌های تحقیق

در پژوهش‌هایی که به روش کیفی انجام می‌شود، محقق به جای فرضیه با سؤال کار خود را آغاز میکند. در چنین پژوهش‌هایی بر خلاف تحقیق کمی، فرآیند تحقیق از متن به نظریه است و نه از نظریه به متن. بر همین اساس، در این پژوهش، محقق بدون مبنا قرار دادن یک نظریه پایه، به سراغ متن رفت تا از این رهگذر به شناخت گفتمان‌های حاکم بر مقاله‌های بهار بپردازد. از همین رو، این سؤال‌های اصلی پیش روی محقق قرار گرفت: «در مقاله‌های بهار، چه گفتمان یا گفتمان‌هایی غالب است؟» و نیز «عناصر و مشخصه‌های اصلی این گفتمان یا گفتمان‌ها کدام است؟»

روش‌شناسی تحقیق

در این پژوهش، از روش تحلیل گفتمان برای نیل به سؤال‌های تحقیق بهره برده شده است. تحلیل گفتمان یکی از روش‌های رایج در تحقیق‌های کیفی است. تحلیل گفتمان هم صورت خاصی از کاربرد زبان است و هم صورت خاصی از تعامل اجتماعی؛ از همین رو تحلیل گفتمان، پدیده‌های فراتر از جملات را مورد نظر قرار می‌دهد. تحلیل گفتمان میکوشد گفتمان‌های

متفاوتی را از درون متن استخراج کند؛ از همین رو متن و حوزه‌های معنایی آن - که در ارتباط با سایر زمینه‌های اجتماعی است - را مورد مطالعه قرار می‌دهد. «فرکلاف» از مفهوم گفتمان به سه معنای متفاوت استفاده میکند؛ گفتمان در انتزاعی‌ترین شکل خود به کاربرد زبان به مثابه پرکتیس اجتماعی اشاره دارد. در معنای دوم، گفتمان نوعی کاربرد زبان در یک حوزه خاص است و سوم که عمدتاً در موارد انضمامی به کاربرده می‌شود، گفتمان اسمی قابل شمارش است که به روش سخن گفتنی اطلاق می‌شود که به تجربیات برآمده از یک منظر خاص معنا می‌بخشد (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۳: ۱۱۰). از نظر فرکلاف گفتمان به برساختن هویت اجتماعی، روابط اجتماعی و نظام‌های دانش و معنا کمک میکنند. به این ترتیب گفتمان سه کارکرد دارد: کارکرد هویتی، کارکرد رابطه‌ای و کارکرد فکری. مدل سه بعدی تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف از سه بعد تشکیل می‌شود؛ یک متن است، پرکتیسی گفتمانی است که تولید و مصرف متن را دربر می‌گیرد و یک پرکتیس اجتماعی است. به این ترتیب او بر ویژگی‌های زبان متن، فرآیندهای مرتبط به تولید و مصرف متن و پرکتیس اجتماعی گسترده‌تری که رخداد ارتباطی به آن تعلق دارد، متمرکز می‌شود.

از طرفی زبان به انحاء مختلف و در سطوح متفاوت حامل ایدئولوژی است و ما اجباری نداریم بین جایگاه‌های مختلف احتمالی ایدئولوژی دست به انتخاب بزنیم. برخی تبیین‌ها ایدئولوژی را در شکلی از نظام بالقوه‌ای که در زیربنای عمل زبان قرار دارد، جای می‌دهند. این نظام بالقوه می‌تواند رمزگان، ساختار، نظام یا صورت بند باشد (فرکلاف، ۱۳۸۷: ۹۳). ون دایک نظریه ایدئولوژی را نظریه‌ای چندرشته‌ای می‌داند که در قالب مثلی مفهومی بیان می‌شود و جامعه، گفتمان و شناخت اجتماعی را به چارچوب گفتمان کاوی انتقادی به هم پیوند می‌دهد (ون دایک، ۱۳۸۷: ۴۳۶). به اعتقاد او ایدئولوژی‌ها چهارچوب‌های بنیادینی برای سازمان‌دهی آن دسته از شناخت‌های اجتماعی هستند که میان اعضای گروه‌ها، سازمان‌ها و یا نمادهای اجتماعی مشترک‌اند. ایدئولوژی در اینجا اصطلاحی است که برای تولید اجتماعی معانی به کار می‌رود. «بارت» از «دربردارندگان» یعنی دلالت معنای ضمنی همچون «معانی بیان ایدئولوژی» حرف می‌زند و آن را به همین نحو به کار می‌برد (فیسک، ۱۳۸۶: ۲۴۳). به اعتقاد فرکلاف هر صورت‌بندی ایدئولوژیک-گفتمانی نوعی «جامعه زبانی» است که هنجارهای گفتمانی ویژه خود را دارد. ون دایک نیز می‌نویسد: «ایدئولوژی‌ها هرچند به گونه‌ای متغیر و غیرمستقیم، ممکن است در گفتار و نوشتار بیان شوند و نیز به همین شکل عمل میکنند تا به نحوی قانع‌کننده به بنای ایدئولوژی‌های از قبل موجود کمک کنند» (ون دایک، ۱۳۸۷: ۴۲۸).

در این پژوهش، برای شناخت گفتمان حاکم بر روزنامه نوبهار، سرمقاله‌های بهار براساس «رویکرد انتقادی ون دایک» مورد تحلیل قرار گرفتند. سرمقاله یکی از مهمترین قسمت‌های

یک نشریه مکتوب (و شاید مهم‌ترین قسمت آن) به شمار می‌رود که دیدگاه و مواضع گردانندگان و سیاست‌گذاران اصلی نشریه را نسبت به حوادث و رویدادهای روز بازتاب می‌دهد. تحلیل گفتمان انتقادی نیز روشی برای مطالعه روابط میان گفتمان و تحولات اجتماعی و فرهنگی قلمروهای مختلف است. در این رویکرد گفتمان کاو می‌خواهد مشخصاً بداند ساختارها و راهبردها یا دیگر خصوصیات نوشتار، گفتار، یا رویدادهای ارتباطی چگونه به بازتولید ایدئولوژی می‌پردازد. بر همین اساس، دامنه این رویکرد به حوزه‌هایی همچون ارتباطات جمعی و ناسیونالیسم و هویت نیز کشیده شده است (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۳: ۱۱۰). از آن جا که کارکرد اصلی سرمقاله‌ها بیان و ارتباط اقناعی نظرات است، لذا برای بررسی مفروضات ایدئولوژی غالب در مقاله‌ها، آن‌ها بخش اصلی و مناسب متن را تشکیل می‌دهند. دستاورد نقش‌های ایدئولوژیک سرمقاله‌ها در کارکرد حرکت اقناعی است که محتوای معنایی آن مستقیم‌ترین شکل را دارد. بر طبق مدل ون دایک، راهبردهای دیگر شامل کلمات قطبی شده برای توصیف کنشگران، و رویدادهای سیاسی و ساختارهای خاص بیانی گفتمان است. این ساختارهای بیانی شامل تصویرپردازی، پراهمیت یا کم اهمیت جلوه دادن، مبالغه (بزرگ‌نمایی) حسن تعبیر و تخفیف دادن است (ون دایک، ۱۳۸۷: ۴۳۰). او میکوشد نشان دهد که چگونه عقاید ایدئولوژیک به وسیله ساختارهای گفتمان، مانند ساختارهای معنایی، نحوی، واژگانی، کنش‌های گفتاری و نوشتاری متجلی می‌شوند. از همین رو برای شناخت گفتمان حاکم بر مقاله‌ها، شاخص‌های زیر چارچوب تحلیلی محقق را تشکیل داد:

جدول شماره ۱ شاخص‌های تحلیل گفتمان

قطب بندی (دوانگاری، متضاد، غیرسازی)	ایده‌ها می‌توانند به شکل الگوی ایدئولوژیکی که افراد را در دو قطب قرار می‌دهند، سامان‌دهی شوند. ایدئولوژی قطبی کردن، مبنای قضاوت برای دسته‌بندی افراد قرار می‌گیرد.
توصیف	«ما» و «دیگران» چگونه و با چه الفاظی توصیف می‌شوند. توصیفات معمولاً به دنبال اصل دو قطبی کردن ایدئولوژیک می‌آیند.
دلالت‌های ضمنی	ایده‌ها معمولاً به صورت صریح و آشکار بیان نمی‌شوند، بلکه می‌توانند به صورت ضمنی و تلویحی باشند. با مطالعه قضایای اصلی متن و نحوه پیوستگی (انسجام) آن‌ها از سویی و مطالعه موضوع یا موضوع اصلی در متن، از سوی دیگر، مجموعه باورهایی کشف می‌شود که با آن که در متن تصریحی به آنها نشده است، نقاط اتکای متن محسوب می‌شوند.
دلالت‌های متن	الف: پیش فرض‌ها: شامل مفروضاتی است که فهم و درک ارتباط میان قضایا و موضوع متن مشروط به آنهاست.

	ب-تباین: یعنی مطالعه این که متن در جست و جوی چه آموزه‌های فکری یا توصیه‌های عملی است.
	ج-تداعی: به آن معنی که متن چه موضوع‌های ناگفته‌ای را تداعی میکند.
روش	متن چه شیوه‌ها و راهکارهایی را برای رسیدن به هدف توصیه میکند و آیا این راهکارها قانونی هستند یا نه.
بیان	عمل به کارگیری زبان برای اقناع یا تاثیرگذاری بر دیگران است. به کارگیری واژگان و استفاده از فنون تاثیرگذاری مانند نام گذاری، کلی بافی‌های مبهم، و... از ابزارهای «بیان» هستند.
گزاره	مفاهیم و واژگان معمولاً تنها نمی‌آیند بلکه به وسیله بندها و جمله‌ها و در قالب گزاره‌ها بیان می‌شوند. گزاره‌ها بر معنای ساختاری متن دلالت دارند. این گزاره‌ها بر حسب مضمون متن مرتب می‌شوند.
استناد	ایده‌ها معمولاً به حمایت نیاز دارند. در بسیاری از متون جهت توجیح و مشروعیت بخشی به ایده‌ها، به افراد و شخصیت‌های موجه مذهبی و سیاسی استناد می‌شود.
چشم انداز (منظر)	هر متنی از چشم انداز و منظری خاص سخن می‌گوید.

در این پژوهش صرفاً مقاله‌هایی که با نام بهار منتشر شده بودند، در نمونه گنجانده شدند. مجموع روزنامه‌هایی که امکان دست یابی محقق به آنها فراهم شد و در آنها سرمقاله‌ای به قلم بهار نیز آمده بود، ۱۶۵ شماره است که به تفکیک هر دوره در ذیل آمده است:

جدول شماره ۲: مقاطع زمانی مورد مطالعه و تعداد نمونه

ردیف	مقطع مورد مطالعه	نمونه مورد مطالعه
۱	دوره مشروطه	۸۵ شماره
۲	دوره پس از کودتای ۱۲۹۹	۲۳ شماره
۳	دوره پس از شهریور ۱۳۲۰	۵۷ شماره

با توجه به وسعت کار، و حجم مطالب، ارائه نتایج تحلیل ۱۶۵ مقاله (بر اساس دستورالعمل تدوین شده) از حوصله این نوشتار خارج است؛ با این حال، برخی از مهمترین مقاله‌های بهار- از نظر موضوع مطرح شده و ارتباط با سئوال‌های پژوهش- انتخاب و آورده شده است.

بررسی یافته‌ها و نتایج

پس از مطالعه و تحلیل ۱۶۵ مقاله بهار (به روشی که در بالا آمد) و با توجه به مفاهیم و معانی، ارزش‌ها و ایدئولوژی‌ها و گفتارهای پیرامونی متن و با لحاظ قرار دادن زمینه اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مقاطع زمانی انتشار نوبهار، گفتمان‌های غالب در سرمقاله‌های بها چارچوب‌بندی شد که در ادامه به تشریح آنها پرداخته می‌شود.

نوبهار و گفتمان «نوسازی سیاسی»

در تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، قرن نوزدهم از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ چه این که این قرن را سرآغاز دوره مدرن می‌دانند که در ساخت سیاسی ایران نیز تغییرات عمده‌ای به بار آورد و از آن به عنوان حاکمیت شبه مدرنیسم یاد می‌شود.

برآمدن و چیرگی شبه مدرنیسم دولتی و غیردولتی در ایران بر دو پایه استوار بود: نخست نفی همه سنت‌ها، نهادها و ارزش‌های ایرانی که «عقب مانده» و سرچشمه حقارت‌های ملی محسوب می‌شدند، و دوم اشتیاق سطحی و هیجان روحی گروهی کوچک اما رو به گسترش از جامعه شهری (کاتوزیان: ۱۳۸۹: ۱۴۹).

حسین بشیریه، حکومت رضاشاه را دوره‌ای می‌داند که در آن نوسازی ایران (به شیوه غربی) از لحاظ فرهنگی و اقتصادی بر سایر اهداف به ویژه تغییر رابطه و شیوه اعمال قدرت و افزایش مشارکت سیاسی ترجیح داده شد. ماهیت نظام سیاسی در ایران چنان تاثیری بر سطح زندگی اجتماعی و اقتصادی گذاشته بود که طبقات یا شئون مستقلی مانند اشراف، اصناف و روحانیون امکان رشد و تاثیرگذاری بر حدود قطعی قدرت خودکامه پیدا نکرده بودند و اغلب اراده شاه در حکم قانون تلقی می‌شد (بشیریه، ۱۳۸۰: ۶۷).

در نگاهی دیگر، احمد اشرف موانع توسعه سیاسی در ایران را از زاویه «شهر» بررسی می‌کند. از دیدگاه اشرف، جامعه ایرانی میان شرایط دوگانه اقتدار و سلطه حکومت مرکزی و نظام خودکامه و شهپدیری متمرکز از یک سو یا پاشیدگی آن، که همراه با سلطه نظام ملوک الطوایفی و خان خانی یا نظام شهپدیری پراکنده بود و در آن ملوک الطوایف یا شهپدران خودکامه حکومت داشتند، از دیگر سو نوسان میکرد.

این در حالی است که در نیمه نخست قرن نوزدهم جوامع غیرغربی با تهاجم شدید بورژوازی که سودای تسخیر آنها را داشت روبه رو شدند. نخبگان سیاسی و فکری این جوامع که در برابر غرب خود را عقب مانده دیده بودند سعی کردند تا راه و چاره‌ای برای گذار به جامعه متجدد پیدا کنند. در چنین شرایطی بود که پروژه «غربی‌سازی» برای پاسخ به این احساس نیاز مطرح شد؛ پروژه‌ای که به علت تقلید و دنباله روی صرف از مولفه‌های فرهنگ و تمدن غربی به

شکست انجامید. بعد از این بود که نخبگان و روشنفکران جوامع غیرغربی پروژه «نوسازی» را پیش کشیدند.

در نوسازی، روند تحولات به صورتی یکپارچه و فراگیر است و در صدد است تا از طریق عقلانی‌سازی، فردیت‌پذیری، دنیوی‌سازی، و دموکراتیزاسیون و بر زمینه عمدتاً نهادسازی، ساختار جامعه سنتی را به مرور در جهت تأسیس و استقرار جامعه متجدد متحول میکند (قاضی مرادی، ۱۳۸۴: ۴۴).

از دیدگاه تاریخ تفکر و جامعه‌شناسی عقاید، در اواخر قرن نوزدهم، مبارز پرنفوذی چون سیدجمال الدین اسدآبادی بر این اعتقاد بود که عامل عمده عقب ماندگی عمومی جوامع مسلمان از غرب مدرن همانا افول فلسفه در این جوامع است. از نظر سید جمال و پیروانش هرگونه اصلاح عمیق و ماندگار در گرو احیای فلسفه بود (قیصری، ۱۳۸۳: ۲۳).

شکست سهمگین ایران از روسیه در قرن هجدهم، موجد اندیشه اصلاح در ذهن نخبگان سیاسی شد. در حالی که چند سال قبل از این جنگ‌ها و در آخرین سال‌های این قرن، نمایندگان جمهوری فرانسه که به ایران آمده بودند، در بازگشت در توصیفی دقیق از احوال ما نوشتند: «ما در ایران کسی را ندیدیم که از اتفاقات بزرگ اروپا و انقلاب کبیر فرانسه اطلاعی داشته باشد. حتی صحبت جنگ را هم نشنیده‌اند. همگی در بی‌اطلاعی کامل از حوادث خارج از کشور خود به سر می‌برند» (توکلیان، ۱۳۹۰). نخستین تلاش‌ها در ایران برای نوسازی سیاسی توسط عباس میرزا شکل گرفت. او ابتدا برنامه اصلاحات را در حوزه محدود نیروی نظامی پیش گرفت و سپس آن را به حوزه علوم توسعه داد. این دوره شروع اصلاحات با اصلاحات دیوانی و نیز فرهنگی-آموزشی بسیار محدود در دوره محمدشاه تداوم یافت. دوره صدارت امیرکبیر و تلاش‌های اصلاح طلبانه او- به رغم گسترده‌تر بودن نسبت به تلاش‌های پیشین- آن قدر کوتاه بود که به عرصه اصلاحات سیاسی کشیده نشد (قاضی مرادی، ۱۳۸۷: ۳۴).

دولتمردانی چون عباس میرزا، امیرکبیر، سپهسالار و امین‌الدوله که نهضت را در مراحل آغازین یاری کردند، معتقد بودند که که رکود علمی و فنی دیرینه در کشور مانع اصلی پیشرفت است. آنان بر اساس امکانات و فرصت‌هایی که در اختیارشان بود، بیشترین توان خود را به کار گرفتند تا این مسیر را تغییر دهند.

روشنفکران و متفکران صدر مشروطه در بسط و گسترش اندیشه نوسازی سیاسی در ایران، تلاش‌ها و کوشش‌های فراوانی مبذول داشتند؛ چاره جویی و تدوین راهکارهایی برای رهایی از عقب‌ماندگی در قلمروهای مختلف اجتماعی، از سیاست و اقتصاد و فرهنگ و دیوانسالاری و... تا حتی تغییر خط، از جمله مسائل مورد توجه آنها بود. با این حال در همان قرن نوزدهم، اندیشه‌های نوین غربی وارد جامعه ایران شد و یکی از مهم‌ترین رهاوردهای این اندیشه‌ها، پیش

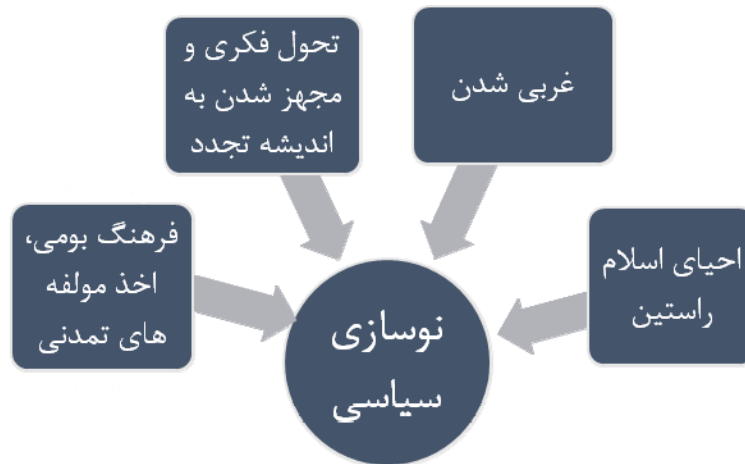
و پس از نهضت مشروطه گسترش وجهی از عقلانیت مدرن بود که از اندیشه‌های مرتبط با جریان روشنگری ناشی می‌شد. با گذشت زمان، این عقلانیت جدید شکل دیگری به جامعه ایران داد. علی‌رغم همه ابهامات اجتناب‌ناپذیری که در مورد پذیرش و توزیع ناهمگن و ناموزون آن در عرصه جامعه و نیز در زمینه فردی کسانی که به تجددگرایی معروف شده بودند، وجود داشت. دموکراسی پارلمانی به عنوان مطلوب‌ترین شکل سازماندهی سیاسی جامعه، حمایت از تجارت آزاد و ناسیونالیسم اقتصادی و حرکت تدریجی به سوی نوعی اروپایی‌سازی ملایم و تعدیل یافته از جمله اهداف و آمال مطروحه در این دیدگاه بودند (قیصری، ۱۳۸۳).

با این حال، هر یک از این روشنفکران مسیرهای متفاوتی را برگزیدند و نسخه‌های نوسازی آنها متفاوت با یکدیگر بود. از این حیث، از نظرگاه جامعه‌شناسی عرفی می‌توان متفکران را در قالب چهار گروه دسته‌بندی کرد:

الف- متفکران سنتی یا سنت‌گرایانی که به ویژه در پی احیای دین بودند به اتکای نگرش سنتی به تبیین عقب‌ماندگی و چاره‌اندیشی برای آن پرداختند. راهکار اینان بازگشت به اسلام راستین و پای‌بندی نسبت به آن بود که قدرت دفاع در برابر تهاجم کفار را به آنان می‌داد. این تبیین و راهکار به صورت‌های متفاوت از سوی محافظه‌کارترین روحانیون معتقد به اسلام تا روحانیونی که با تحولات نوین جهان آشنایی داشتند و تغییر شرایط سیاسی ایران را خواستار بودند تا روشنفکران سنت‌گرای محافظه‌کار ارائه می‌شد. برجسته‌ترین متفکر معتقد به این راهکار در ایران صدر مشروطه، جمال‌الدین اسدآبادی بود.

ب- در طیف مقابل نیروهای سنتی محافظه‌کار، روشنفکرانی قرار دادند که چون با فرهنگ و تمدن غرب پرورش یافته بودند، نخستین راهکاری را که برای رفع عقب‌ماندگی ایران یافتند، «غربی شدن» بود. شیفتگی به فرهنگ غرب از سویی و انزجار از جامعه عقب‌مانده سنتی آنها را به این باور رساند که ایران نیز باید از همان راه غرب مسیر خود را ادامه دهد. نخستین روشنفکر ایرانی که در دوره نخست فعالیت سیاسی‌اش چنین راهکاری را پیشنهاد کرد «میرزا ملکم خان» بود.

پ- دسته دیگری از روشنفکران، از همان صدر مشروطه به موضوع دوره‌گذار از منظری فلسفی نگرستند. پس تضاد اصلی جوامع در حال‌گذار را تضاد میان سنت و تجدد دریافتند و معتقد بودند که نخبگان و مردمان جامعه باید در پی تحولی عمدتاً فکری و فرهنگی به اندیشه تجدد مجهز شوند. «میرزا فتحعلی آخوندزاده» معتقد به چنین نگرشی بود.



شکل شماره ۱: نگرش‌های مختلف به مقوله نوسازی سیاسی

پ= در میان دو طرف مذکور، یعنی طرفداران احیای اسلام و بازگشت به خویش از یک سو و طرفداران غربی‌سازی از سوی دیگر، دسته دیگری از روشنفکران، از یک سو چون برآمده از فرهنگ سنتی بودند، خود را پاسدار آن می‌خواستند و از سوی دیگر به طرق گوناگون با فرهنگ و تمدن غرب آشنایی یافته و تجدد طلب شده بودند. اینان در واقع پایی در سنت و پایی در تجدد داشتند. راهکار اینان چنین بود که در عین پاسداری از فرهنگ سنتی و بومی، مولفه‌های تمدنی غرب همچون تکنیک، علم، تاسیسات دیوانی، آموزش نوین و.. اخذ شود. نخستین روشنفکر برجسته‌ای که این راهکار را در پیش گرفت، «عبدالرحیم طالبوف» بود (قاضی مرادی، ۱۳۸۴:۱۳۱).

بهار که در گرماگرم حوادث مشروطه، و حضور در جمع آزادی خواهان رفته رفته آبدیده شده بود، در این فضا در مقام یک کنشگر فرهنگی، در تلاش بود که از طریق تحلیل وضعیت روز کشور، چاره‌اندیشی کند و طرحی نو در اندازد. بر همین اساس او به سراغ «قدرت سیاسی» رفت و مشکلات را از آن زاویه قابل بررسی و تحلیل دانست.

او در حالی به نقد قدرت می‌پردازد که کشور متأثر از وقایع مشروطه، و آزادی به وجود آمده، به سمت نوعی اغتشاش و هرج و مرج میل پیدا کرده است. آن چه که در صفحات روزنامه نوبهار نقش بسته است، خود گواه این مدعاست؛ «گزارش‌های راهزنی، یاغی‌گری، خودسری، دزدی و قتل و قصابی‌های وحشتناک یاغیان در سراسر کشور در کنار ضعف حکومت مشروطه و تهاجم خارجی» همه باعث می‌شود تا بهار از لزوم «نوسازی سیاسی» سخن به میان آورد. چنان که در

مقاله «ایران هنوز زنده است»^۱

نوشته است. (تحلیل گفتمان این مقاله بر اساس دستورالعمل تدوین شده در زیر می‌آید).

پیش فرض: نژاد ایرانی فاسد نشده است و این فساد که مشهود می‌شود نتیجه سو اداره است - ایرانی هر وقت سرپرست خوب داشته باشد، خوب می‌شود.

قطب‌بندی: ما (ملت ایران) - دیگران (ملل متفق)

توصیف (ما): نیازمند مدیرانی است که او را به دولتی هدایت کنند - عادت دارد او را به راهی که صلاح اوست برانند - آن‌ها وضع ما را قابل تحمل سازند و ما را اداره کنند

دلالت ضمنی: اشاره به واقعه شوستر؛ واقعه شوستر و وقایع دیگر هم دلیل این بوده است که دانایان ایران امروز متوجه شده‌اند که محتاج به حسن اراده هستند. اشاره به دوران دیکتاتوری رضا خان؛ این فساد که می‌بینید [...] قسمتی بسته به حکومتی بیست ساله و قسمتی دیگر بسته به هرج و مرج گذشته و حال است.

واژگان مثبت: اداره صالح و عادل و مقتدر - حسن مراقبت کامل - اداره خوب و متناسب - سرباز دلیر - سوار جنگی - صنعت گر ماهر - دانشمند بزرگ - شاعر و موسیقی‌دان - فیلسوف - صاحب رأی - مدیر لایق - صمیمیت و وفا - فضایل ملی - علوم ملی - اتفاق و اتحاد.

واژگان منفی: استبداد و قلدری - آزادی نامحدود - قوانین پیچیده - ادارات کاغذی - فساد - هرج و مرج - بی‌ایمانی - رشوه خواری - یاس جوانان - کین ورزی - بغض - بی‌مهری - تورم.

روش: استفاده از متفکین برای مدیریت و اصلاح امور جامعه ایران - استفاده از وام و اجاره دولت آمریکا - بیرون رفتن سپاه و توده‌های بی‌شمار لشکری که موجب تورم پول و گرانی ارزاق و اجناس شده‌اند.

بیان: حماسی؛ ای ایرانی برخیز و با چوگان اتفاق و اتحاد گری شرافت را از این میدان بر بای و به دنیا ثابت کن که ایرانی زنده است.

گزاره اساسی: «ایرانی اغلب عادت دارد او را به راهی که صلاح اوست برانند و بدوانند و گاهی هم وی را تهدید کنند و اگر درست راه رفت به او جایزه بدهند.»

«محو طبقه دوم، آن هم با این سرعت، بلی‌های است که در صدها سال جبران پذیر نیست. چه سنن و آداب و علوم و فضایل ملی با محو این طبقه به کلی محو خواهد شد.»

استناد: استناد به تجربه اسلاوها و ترک‌ها: این ملل به مناسبت طول مدت حکومت‌های مقتدر و

مستبد و پادشاهی قوی پنجه و جابر طوری پرورش یافته‌اند که اگر در سایه روسای خوب و مدیر قرار گیرند خوبند و الا خراب و ضایع می‌شوند- استناد به عبارتی از «گوستاو لوبون» چشم‌انداز: سقوط طبقه متوسط که تنها امیر ملت و نژاد ایرانی است- در صورت باقی ماندن وضع موجود با چوگان اتفاق و اتحاد گوی شرافت را از این میدان بر باید و به دنیا ثابت کند که ایرانی زنده است.

بهار در مقاله‌ای دیگر به نقد دیکتاتوری می‌پردازد و به دستگاه دیکتاتوری رضاخانی حمله میکند^۱؛

پیش فرض: مطابق خوی دیرینه به حاکم کوچک که هنوز چشم به حکم و گوش به فرمانند دستورالعمل می‌دهند که فلان میلیونر، فلان قلدر، فلان چاپلوس را از صندوق انتخابات بیرون بیاور.

دلالت‌های ضمنی: اشاره به دوران بیست ساله رضا خانی: بیست سال دروغ گفتند و همه کس را هیچ پنداشتند و خود را همه چیز پنداشتند، حالا هم که هیچ شده‌اند باز دشنام می‌گویند و دروغ می‌گویند- اشاره به روال حاکم در عصر ساسانی.

واژگان مثبت: آزادی - مجامع ملی - مطبوعات آزادی خواه - مجاهدت - آزادگان - جرائد ملی - اخلاق عمومی.

واژگان منفی: دیکتاتوری نیمه جان ایران قلدر - چاپلوس - حکومت نظامی - ستم و خواری - هتاک و دروغگویی - مساعدت ندیدن - نمایندگان دست نشانده - بندگان - مستحق مرگ و سرکوبی.

توصیف: تشبیه شعله ور شدن ذره آتش و آخرین قطعه فیتیله چراغ روغنی به شعله ور شدن دوباره دیکتاتوری در ایران.

گزاره اساسی: با آن که قدرت امنیت یک کوچه و جلب یک جیب بر در این دستگاه خراب باقی نمانده است، به حکومت نظامی که خلاف صریح آزادی مجامع ملی است نازیده دلشان یاری نمی‌دهد که دست از این اسم و عنوان بردارند.

آن‌ها به عادت عهد دیکتاتوری تنها خود را آدمیزاد دانسته و سایر مردم از دانشمندان و دانشجویان و دکترها و مهندسان و کسبه و تجار و دهقانان را از جرگه خود خارج و مانند عهد ساسانی آنها را «بندگان» و خود را «آزادگان» می‌پنداشتند. این است زشت‌ترین خوی استبداد و شوم‌ترین عادت دیکتاتوری.

استناد: استناد به سیطره دموکراسی و آزادی فاتحین جنگ روم- استناد به مطلب رادیو لندن

در رابطه با خروج شاه سابق از ایران.

چشم انداز: چرخ دیکتاتوری در حین فنا شدن پراکنده و خانه روشن میکند. یکی دیگر از مفاهیم کانونی مقاله‌های بهار، موضوع «تجدد» است که آن را به بیداری ابدی یک ملت تشبیه میکند^۱ (چنان چه در مقاله زیر اشاره شده است). پیش فرض: هر درختی خزان می‌شود و هر خزانی بهار. هر خرابی آباد می‌شود و هر آبادی خراب. هر جوانی پیر می‌شود و هر پیری می‌میرد - هر ملتی کهنه می‌شود و هر کهنه اگر نو نشود می‌پوسد و اگر پوسید خاک می‌شود - ملت‌ها را انقلاب ذلیل میکند و باز انقلاب عزیز می‌نماید.

دوانگاری: ما (ملت ایران) - دیگران (اروپا)

توصیف: ما همان طوری که از حیث سیاست عقب مانده و تنبیه شده‌ایم از حیث ادبیات و اخلاق هم عقبیم.

واژه‌های مثبت: بهار - آباد - نو - عزیز - گل - تجدد - بیدار.

واژه‌های منفی: خزان - خراب - کهنه - ذلیل - خاک - فنا - تنبیه - خرافات - اوهام - مدفون

استناد: استناد به سیر تکاملی انسان و سیر طبیعت.

گزاره اساسی: ملتی که با تجدد بیدار شد بیداریش ابدی است و اگر با تجدد فانی شد، فنایش موقتی است.

روش: لادیم که امروز به فردا داخل یک انقلاب ادبی و اخلاقی شده و مرگ خودمان را بخریم. بیان تشبیهی: تجدد همواره معنی خودش را بر روی پیشانی مملکت‌ها یعنی نویسندگان با خط خونین و گاه با گل و ریحان و گاه با خاک انقراض و فناء می‌نویسد.

چشم‌انداز: [در صورت متجدد نشدن] بی‌شبهه گرفتار حمله‌های تجدد اروپا شده و یک دفعه به همراه ادبیات و اخلاق و خرافات و اوهام خود در زیر خروارها خاکستر این ولکان جوشنده مخوف مدفون خواهیم ماند.

تجدد در اندیشه بهار به معنای تسلیم بی‌قید و شرط غرب نیست؛ بلکه به دنبال تحول «کهنه» خویش و تلفیق با «نو» سازگار و مطلوب دیگر است. از طرفی دیگر بهار سخن از تجدد دینی به میان می‌آورد و معتقد است که برای اصلاح دین باید آن را از موهومات و خرافات پاک کرد و با اشاره به اصلاح دینی اروپا، بیان می‌دارد که باید «عالم اسلامیت» را زنده نمود^۲. بهار با اشاره به این نکته که رهبران ادیان مطابق «احتیاجات مقتضیات اخلاقیه و ادبیه ملت خود» قواعد و

۱. نوبهار، سال دوم، شماره ۱۶

۲. همان

دستوراتی را وضع کرده‌اند، به تعریف تجدد دینی می‌پردازد و آن را به معنای عصری شدن دین با شرایط روز یک کشور می‌داند. بهار بر این اعتقاد بود که تا ظهور منجی غایب، علما و فقها از سوی پیامبر اجازه دارند تا «مطابق صلاح و احتیاج ملت» دامنه اجتهاد را تا سرحد وضع قوانین وسعت دهند. از همین زاویه به نقد شکل‌گیری جنبش‌های ضد دینی می‌پردازد و ریشه آن را در عدم تجدد دینی جست و جو میکند.

او البته پس از ناکامی مشروطه و با مشاهده وضع نابهنجار سیاسی، بار دیگر از تجدید حیات سیاسی سخن به میان می‌آورد. با این تفاوت که این بار بهار به جای آن که بخواهد به صورت پراتیگ از تغییر ساختارهای قدرت و نقش و وظیفه احزاب سیاسی سخن به میان بیاورد، یک «مرگ با شرافت» را راه حل وضعیت مشوش مملکت می‌داند چرا که به اعتقاد او «اگر دولتی در کشاکش فساد اخلاق ملتش و در سرپنجه پریشانی اداری و فقر عمومی و آنتریک بدخواهان دیرمانده و رفته رفته قوای روحیه و خون او فاسد شده و روح اجتماعی آن از بدن مفارقت نماید، دیگر هیچوقت امید حیات و عودت روح در آن نخواهد بود.» و از همین روست که ادعا میکند: «ایران در عرصه تلاش حیات سیاسی یا باید یک بار یکباره بمیرد یا یکباره زنده شود.» چنان که در مقاله زیر اشاره میکند:^۱

پیش فرض: آجال دول، چون آجال افراد بشر، به وقت معین و در عصر معلومی یک قضای حتمی است.

دولتی که در میان خون فرزندان رشیدش غرق شود، زنده خواهد شد و دولتی که در سایه بی‌حسی و فساد اخلاق و غنودگی زمامدران امورش ساقط شود مرگ او مرگی ابدی و خوابش در قبرستان فنا، یک خواب همیشگی است.

توصیف: ایران را زنده می‌خواهیم. ما می‌خواهیم که ایران زنده بماند و زندگی او با شرف و افتخار مقرون باشد.

به نام ترس از مرگ، کشور را به طرف مرگ ابدی سوق داده‌اند.

واژگان مثبت: مرگ با عزت- زنده-افتخار-استقلال-حیات سیاسی-جوان-سردماغ-عودت روح-امید حیات-زندگی با شرف و افتخار-آزادی طلبی.

واژگان منفی: دشمن-فساد اخلاق-بدخواهان-حیات بی‌شرفانه-انتقام کشیدن-غیرت به خرج دادن- بر روی پای خود ایستادن- متفکرین لجوج-غدار-گردن کشی-حیات بی‌شرفانه-سستی-تنبلی-بی‌عرضگی-تسلیم صرف بودن.

روش: ایران در عرصه تلاش حیات سیاسی یا باید یک بار یکباره بمیرد یا یکباره زنده شود.

استفاده از شعر: بمیر ای حکیم از چنین زندگانی / کز این زندگانی چو مردی بمانی. بیان تشبیهی: درخت اگر به تدریج خشک شود و در قحطی آب وهوا و لهیب آتش و گرما روح نباتی را وداع گوید هیچوقت امید رشد و نمو در او نمانده و یکپارچه هیزم خشک خواهد بود. ولی اگر از دم از تیشه بیداد هیزم شکن از پای درافتد به نیروی ریشه هنرمندش باز بار دیگر شاخ و بال گشوده و خرمی از سر خواهد گرفت. اما به امید رستن و جوشیدن نمی‌شود درخت برومند را قلم کرد چنان که به امید باران بهاری نمی‌توان درختی را در گرمای تابستان بی‌آب رها نمود.

گزاره اساسی: ایران در کار مردن است. خون ایران را مکیده‌اند، فساد هیئت جامعه به منتها درجه رسیده و بی‌شرفی پا تا سر قومیت محو شده ما را احاطه کرده و دشمنان دوست نمای ما که خود در پنجه بدخواه مشغول دست و پا زدن و در دم مرگند باز دارند ما را خفه میکنند و در عین حال جهال قوم و متفکرین لجوج می‌گویند کو مرگ مرگ کجاست؟ و هرگز میل ندارند اسم مردن و هلاکت را هم به زبان خود جاری کنند.

استناد: استناد به عبارت «القتل اولی من رکوب العار».

نقل شعار فرانسوی‌ها در جریان انقلاب؛ «یا مرگ یا استقلال؛ فرانسه تسلیم نمی‌شود».

ذکر نقل قولی از مستر شوستر در برابر اولتیماتوم روس‌ها

اگر همه با ما در این عقیده یعنی «برای مرگ» شرکت کنند البته نخواهند مرد. «بدون گذشت، گذشت از جاه و مقام و گذشت از پول و مدخل و گذشت از شهرت و عواطف، هیچ کار پیچیده اصلاح نمی‌شود. اگر مبارزه هم باید در کار باشد بین دو حزب باشد نه بین صد هزار نفر.»

گفتمان نوسازی سیاسی بهار در دوره سوم فعالیت روزنامه‌نگاری بهار نیز تداوم می‌یابد. با این تفاوت که بهار در این دوران به علت شرایط خاص کشور که به واسطه خروج رضاخان و جنگ دوم جهانی رقم خورده، سعی در آرام‌تر و معقولانه‌تر کردن فضا دارد. از همین رو در صدد است تا در میان گروه‌ها و احزاب سیاسی که به سیاست دلخواه خود رفتار میکنند، اتحاد ملی برقرار سازد.

بنابراین سعی دارد با یادآوری‌های متعدد تاریخی نشان دهد که رفتار دول بیگانه در برابر ایران همواره خصمانه بوده و در مقابل بر این نکته تاکید میکند که وجود دودستگی و اختلاف میان صاحبان قدرت، کشور را به نابودی خواهد کشاند و همه دسته‌های سیاسی اعم از لیبرال‌ها و آریستوکرات‌ها، انقلابی‌ها، اتفاق و ترقی‌ها را دعوت به اتفاق نظر بر حول یک مفهوم می‌نماید و آن حفظ استقلال کشور است. اندیشه اتفاق و اتحاد یا به تعبیر دیگر دموکراسی متعهد برجسته‌ترین تفکر حزب دموکرات در راستای نیل به تجدد است که در نوبهار مورد توجه قرار

گرفته است. بهار با احساس زود هنگام خطر تجزیه داخلی از جناح‌های سیاسی می‌خواهد دست از رفتار معاندانه و آرا پراکنده برداشته از طریق یک ائتلاف سیاسی قوی برای خروج از بحران وارد عمل شوند:

نشانه‌های این طرز فکر بهار را حتی می‌توان در مقاله‌های دوره اول روزنامه‌نگاری وی سراغ گرفت:

«وطن شما دارد به ته حفره هولناک عبودیت و اضمحلال می‌غلطد شما دارید گریبان یکدیگر را پاره میکنید. برای چه؟ برای این که آن یک دموکرات است، شما آریستوکرات. آن یک انقلابی است شما اتفاق و ترقی. بس است تا چند مگر مقصود اتفاق و ترقی با دموکرات با هم فرق دارد؟»^۱

بهار، که دوران مشروطه و رضاخان را درک کرده است و حوادث ریز و درشت زیادی را به چشم دیده است، سعی میکند با تذکار دادن، همه را به زیر چتر اتحاد گرد آورد از همین رو به آنان که دنبال تفرقه‌اند نهیب سختی میزند: «امید است رفقای قدیم لاقلاً از تجربیات گذشته درس بگیرند و در اتحاد و اجتماع و برادری بکوشند. در دیکتاتوری هم این گروه نامهربان نفعی نبردند و فضای تیره و کثیف مجلس را آنان هم رویت فرمودند و به روز ما بیچارگانی که در مقابل غول ارتجاع و استبداد قیام کرده بودیم نشستند و با ما در مجلس ملاقات فرمودند و از نامهربانی‌های ایام آزادی افسوس خوردند و عذر خواستند.» او حتی همکاران خود را هم از انتقاد بی نصیب نمی‌گذارد: «مثل این است که مدیران جرأید دوران قدیم را فراموش کرده‌اند که عین همین بازی را راه انداختند و سر و کله یکدیگر زدند و گمان کردند که اگر دسته حریف را از میدان بیرون کردند جای وسیع‌تری در جامعه سیاست برای آنان مهیا خواهد شد. اما دیدند که محو این دسته‌های سیاسی قدری دیر و زود شد اما همه از میان رفتند. باز اگر از این راه به طرف یک دیکتاتوری دیگری رفتیم به این قناعت می‌کردیم که مثل سابق ما را بکشند و حبس کنند ولی عده‌ای از رفقا به نوایی برسند، آن یکی روزنامه‌اش روزنامه مخصوص شاه شد و آن دیگری پول‌های گزاف بگیرد، وزیر بشود، حکومت کند و...»^۲

او در عین حال نسبت به بازگشت «دیکتاتوری» هشدارهای لازم را می‌دهد و بیان می‌دارد: «چرخ دیکتاتوری در حین فنا شدن پراکنده و خانه روشن میکند.»^۳

۱. نوبهار، سال اول، شماره ۲۴

۲. نوبهار، سال ۳۳، شماره ۳۳

۳. همان

نوبهار و گفتمان «ناسیونالیسم ایرانی»

ناسیونالیسم^۱ مکتب اصالت ملت و یا مکتب «ملت‌گرایی» است که در آن کلیه پدیده‌های اجتماعی و تحولات تاریخی و کیفیات زندگانی بشر در هر زمان و مکان و با توجه به موجودیتی زنده و متکامل به نام ملت مورد تفسیر و بررسی قرار می‌گیرد و در این مکتب تاریخ هر ملت بیان سرگذشت آن ملت می‌باشد و مفسر تحولات تاریخی نیازهای ملت است و نیز کلیه پدیده‌های اجتماعی، با توجه به خواست‌ها و خصوصیات زندگی ملت مورد بررسی قرار می‌گیرد. یکی از وجوه پر رنگ ناسیونالیسم ایرانی ضداستعماری بودن و دلبستگی به فرهنگ و تمدن باستانی و وحدت ملی و بلاخره هویت و فرهنگ ملی است. ملی‌گرایی، ملت‌باوری یا ناسیونالیسم، نوعی آگاهی جمعی است. یعنی آگاهی به تعلق به ملت که آن را «آگاهی ملی» می‌خوانند (آشوری، ۱۳۷۳).

شرایط ممتاز جغرافیایی ایران و وجود قدرت‌های رقیب در مراحل چند از تاریخ که طعم تلخ شکست و تلاش حکومت‌های ایرانی را به ایرانیان چشاند، از اساسی‌ترین انگیزه‌های ناسیونالیسم ایران در جلوه مبارزه با هجوم و آثار بیگانه و نیل به وحدت بوده است و به همین سبب تاریخ وطن ما، مشحون از حماسه‌های جاودانه‌ای است که سیمای ضداستعماری «ناسیونالیسم کهن ایرانی» را جلوه می‌دهد.

وضعیت نابسامان ایران در دوره قاجار و استیلای روس‌های تزاری که با تحمیل کردن قراردادهای ننگین ترکمانچای و گلستان همراه شده بود، علاوه بر نفرت از شاهان قاجاری زمینه‌ساز کینه و عدوات شدید نسبت به روس‌ها گردید.

«ریچارد کاتم» با توجه به نقش آگاهی تاریخی در شکل‌گیری ناسیونالیسم ایرانی در این باره می‌نویسد: «آگاهی مردم از تاریخ پرشکوه خویش و احساس غرورشان در این زمینه، از عوامل قوی و انسجام بخشی هستند که بسیاری از عوامل تفرقه‌انداز را خنثی میکنند [...] شکوه و عظمت تاریخی نقش بزرگی در مطالعه ناسیونالیسم ایرانی دارد زیرا آگاهی به این تاریخ موجب تقویت و سرزندگی ناسیونالیسم کنونی شده است. در میان ایرانیان فرهیخته، نوعی آگاهی تاریخی بسیار پیشرفته به چشم می‌خورد. در شعر ایران در دهه‌های آغازین سده بیستم تأکید زیادی بر تاریخ کشور مشاهده می‌شود. مطبوعات ایران در فاصله مشروطیت تا ملی شدن نفت نیز مدام به عظمت گذشته ایران اشاره دارند. به سختی می‌توان موضوعی را در روزنامه‌های این پنجاه سال پیدا کرد که به نحوی اشاره‌ای به ایران باستان نکرده باشد» (کاتم، ۱۳۷۱: ۲۲). در دوره قاجار مفاهیم جدید ناسیون و ناسیونالیسم نیز از غرب وارد ایران شد. کلماتی که در

فارسی مقابل این اصطلاحات به کار می‌رفت، عبارت بود از میهن، وطن، کشور، ملت، قوم و امت در برابر ناسیون؛ میهنی، وطنی، کشوری، ملی و قومی برای ناسیونال؛ و میهنی، وطنی و ملی برای ناسیونالیست (قیصری، ۱۳۸۳).

ناسیونالیسم در ادبیات روشنفکران ایرانی از زرق و برق ویژه‌ای برخوردار است. آخوندزاده حراست وطن از تسلط بیگانگان به منظور اقتدار ملی را بر عقلای قوم فرض می‌دانست و راه آن را در انتشار علوم و کاشتن تخم غیرت و ناموس و ملت دوستی در ضمیر افراد ملت تعریف می‌کند. آخوندزاده به گذشته باشکوه میهنش می‌بالید و در تفکراتش عشق به ایران باستان را ابراز می‌داشت. او عواملی چون فرهنگ باشکوه گذشته، نژاد و مذهب و زبان را عوامل همبستگی ملی می‌شمرد، و وطن و ملت را در کلیات تاریخی آن موردنظر داشت و در جهت آگاهی ایرانیان به گذشته و افتخارات آن اهتمام شایسته مبذول میکرد (میرانی، ۱۳۵۸: ۹۲).

طالبوف نیز توجه ویژه‌ای به وطن نشان می‌داد و در این خصوص دارای شوری رمانتیک بود و از آن به عنوان «وطن محبوب» یاد میکرد. او استقلال را از عناصر ملیت می‌دانست. چنان که در این باره می‌گوید: «معلوم است که استقلال و اقتدار ملی اگر از دست برود دیگر دوباره تحصیل کردن آن مشکل است. ملیت هر طایفه بسته به استقلال آنهاست و گرنه در صورتی که اجنبی به صاحب خانه تحکم نماید و به انقیاد خود مجبور کند رقیبت است نه حریت» (طالبوف، ۱۳۴۶: ۱۲۴).

سید جمال الدین اسدآبادی هم تاکید زیادی بر ملیت‌گرایی داشت و بر این اعتقاد بود که «هیچکس در دوستی ملت نمرد بلکه برعکس زنده و جاویدان ماند [...] استقلال آرزویی است که باید تحقق پذیرد. باید برای برافراشتن درفش استقلال کشور، خون قهرمانان و شهیدان راه وطن ایثار کرد و آماده جانبازی و تحمل هلاکت و سختی‌ها شد» (مدرسی، ۱۳۴۷: ۱۳۷).

توجه به «بیگانگان» یکی از مسائل کانونی مقاله‌های بهار به شمار می‌روند. این موضوع را می‌توان مرتبط با شرایط آن زمان خراسان دانست که مرکز برخورد دو قدرت استعماری به حساب می‌آمد و از نقاطی بود که مردم به واسطه فشارهای سرکوب‌کننده داخلی و خارجی و اختلاف میان قبایل و تیره‌های گوناگون مقیم آن، کمی دیرتر از سایر نواحی ایران وارد معرکه آزادی شده بودند. اما آنگاه که جنبش مردم شدت پیدا کرد و توانمندی آنها در تغییر وضعیت سیاسی کشور چهره نمود، مردم خراسان در استمرار جنبش ضد استعماری گام‌های بلندی برداشتند و در پشتیبانی از آزادی‌های نسبی به دست آمده دریغ نکردند و در این میان روزنامه‌نگاران خراسان نقش حیاتی در مقابله با استعمار روس و انگلیس و بیان چگونگی اقدامات آنها داشتند (الهی، ۱۳۷۹: ۳۲).

بهار و دموکرات‌های هم مسلکش که مهم‌ترین و فعال‌ترین جریان مخالف خارجی و مدافع

استقلال ایران در سال‌های بعد از مشروطه بودند، بارها در عرصه عمل با تجاوزگری روس و انگلیس مقابله کردند و هزینه‌های سنگینی هم از این بابت پرداختند. حزب دموکرات خطر مشروطه جوان را از دو ناحیه گمان می‌برد. اول دولت تزاری روس را دشمن ملت و حکومت مشروطه و احرار دانسته و معتقد بود که چون روس‌ها محمدعلی شاه مخلوع را تربیت شده خود و دولت روس می‌دانند به خلع وی راضی نبوده و نیز دوست ندارند که در همسایگی روسیه حکومت دموکراسی به جود آید و نیز نمی‌خواهند ایران در سایه حکومت ملی رو به بیداری و ترقی رفته و قدرت معنوی پیدا کند و در اروپا به یک مملکت تربیت شده و قانونی معرفی شود (صالحی، ۱۳۸۷: ۲۶۴).

بهار که از کودکی مهر وطن در دلش نهادینه شده بود، به واسطه قرابت جغرافیایی روسیه با خراسان، دخالت‌ها و زورگویی‌های دولت روس را از نزدیک درک کرده بود و از همین رو مبارزه دامن‌داری را در روزنامه خویش، علیه استعمار و به خصوص روس آغاز کرد. او به بهانه‌های مختلف به افشای توطئه‌ها و خیانت‌های آنان پرداخت و در توضیح مشی خود در این روزنامه نوشت: «دولت تزار در ایران از مستبدان حمایت میکرد و در خراسان قوایی وارد کرده و اسباب نارضایی احرار شده بود. دموکرات‌ها هم منفور روس‌ها بودند. بنابراین روش من در روزنامه، نوبهار و بعد تازه بهار، مخالفت با بقای روسیه در ایران و مخاصمه با سیاست آن دولت بود.» (پروین، ۱۳۷۹). او همواره سعی کرده است تا روسیه را نه به عنوان یک کشور همسایه که به عنوان یک کشور مداخله‌گر و استثمارطلب نشان دهد. چنان که در مقاله «مبارزه غیرمستقیم»^۱ مبارزه با روس‌ها را در کانون محوری مقاله خود قرار می‌دهد:

پیش فرض: طبیعت انسان یا حیوان چنان فتوی می‌دهد که با متجاوزین به متون خویش مبارزه کند. ما به حکم طبیعت با متجاوزین برخورد میکنیم. قطب‌بندی: ما (ملت ایران) - دیگران (دولت روس).

توصیف: دولت روس که با یک مسلک مخصوص خودش به ما تجاوز میکند و ما را از همه طرف در فشار گرفته، ترقی ما را محدود بلکه معدوم ساخته.

روش: طبیعت انسان یا حیوان چنان فتوی می‌دهد که با متجاوزین به متون خویش مبارزه کند. ما به حکم طبیعت با متجاوزین برخورد میکنیم.

گزاره اساسی: دولت روس که با یک مسلک مخصوص خودش به ما تجاوز میکند و ما را از همه طرف در فشار گرفته، ترقی ما را محدود بلکه معدوم ساخته.

استناد: استناد به اهمیت عثمانی و مجارستان در تجارت با آلمان و افغانستان با انگلیس چشم‌انداز: اگر ایران اندکی دست از خریداری متاع روس ببرد و به مصنوعات خود یا دیگران غیر از روس ببرد و این مبارزات خود را مردانه به انجام رساند، مسلم تمام عقلاست که ظفرمند شده و روی شاهد استقلال را مظفرانه زیارت خواهد کرد.

تلاش اصلی بهار در این مقاله تحریک مردم به مبارزه با روس‌هاست. او درصدد است با انتخاب واژگان و بیان اعتراضی، تصویری منفی از روس‌ها برای مخاطب خود بسازد. «بی‌مسلمانان لا مذهب، ستمکار، جفاکار، غارتگر، خانمان سوز، غاصبین حق، دولت جابر، نیرنگ باز، کافرماجرا، آدمکش و...» از جمله واژه‌هایی است که بهار از آنها برای توصیف روس‌ها بهره برده است. او در جایی دیگر می‌نویسد: «عجبا مکتوب داریم همه از ستمکاری روس، تلگراف داریم همه از جفاکاری روس به تفریح می‌شویم همه حرکات دیوانه وار قزاق روس، راپورت شهری داریم همه تعدیات بستگان روس، روزنامه می‌خوانیم همه کافرماجری و آدمکشی و غارتگری و خانمان سوزی روس. آه مگر قزاق روس چه کاره است؟»^۱

البته در مبارزه‌ای که بهار پیشنهاد می‌دهد از سلاح و تفنگ خبری نیست، بلکه «یکپارچگی امت و دولت روس را به حکم شرع و فتوای عقل و به فرمان طبیعت برخورد حرام دانسته و هر چیزی که یک نسبت به روس دارد نجس دانسته و هر که جز این کند او را از اشتراک در حقوق ملیه خویش مانع شویم»^۲

بهار برای حل مسئله روس‌ها حتی اهرم‌های «وطن خواهی» و «اسلام دوستی» را به خدمت می‌گیرد. از همین رو وطن را به «ناموس» ایرانیان تشبیه و رسالت روس‌ها را «قطع رگ‌های اسلام» معرفی می‌کند. او در این باب می‌نویسد:

«مرد حساس نتواند دید که ناموسش را بیگانگان می‌برند»^۳

«ای ملت ایران مکرر گفته و باز هم می‌گوییم روس دارد رگ‌های اسلام را قطع میکند. هر که مسلمان است و خود را پیرو دین اسلام می‌داند باید از روی تدین امته روس را ترک کند»^۴

بهار در مقاله‌ای دیگر دخالت‌های بیگانگان را مورد توجه قرار می‌دهد و معتقد است که آنها (بیگانگان) نمی‌گذارند که کار این مملکت پیش رود و البته از انفعال سیاستمداران داخلی نیز انتقاد می‌کند:^۵

۱. نوبهار، سال اول شماره ۲۹

۲. نوبهار، سال اول، شماره ۳۰

۳. نوبهار، سال اول، شماره ۳۰

۴. همان

۵. نوبهار، شماره ۲۴، ۱۲۹۰

پیش فرض: «متاسفانه خیالات داخلی ناپیروز است و ترواش‌های سه ساله باطل شد و دانستیم که ما اهل کار نیستیم یا اگر هستیم نخواهند گذاشت ما کار کنیم.»
پیش فرض: ما (ملت ایران) - دیگران (دول بیگانه)

توصیف: (ما): مرغزار خرم ما ایران سرسبزی از سر گرفته - (ما): همچون شیر و پلنگ دندان و جنگ برنده و قطع کننده دارند.

دلالت ضمنی: اشاره به سرنوشت بخارا و خیوق: «اگر این حرف‌ها را دروغ می‌گویند مملکت را به حال طبیعی رها کنید تا چون بخارا و خیوق یک خط معوج عبودیت کارانه را گرفته مرگ ابدی را بیدار کند.»

روش: انتخاب اکثریت و کلای خوب به قوه تمرکز قوای ملی - کنار گذاشتن نزاع مسلکی.
بیان: «برادران ما امروز نه فردا، ما همه مجبوریم که برای دفاع مشروع حاضر شویم. آیا با این رذالت پیشگی که شما دارید می‌توانید در آن روزهای خون نشان متحدان فداکاری را به انجام برسانید.»

استناد: استناد به تجربه سایر کشورها: «مگر سایر ملل متجدد قبل از استحکام خودشان این نزاع‌ها را شروع میکردند؟»

چشم انداز: دو راه در پیش نخواهیم داشت. یکی راه مرگ و دیگری راه استقلال
بهار در یکی دیگر از سرمقاله‌های خود با عنوان «برای خلاصی وطن چه باید کرد؟» استقلال یک کشور را مهمترین رکن آزادی آن می‌داند و پیشرفت و ترقی یک مملکت را در گرو استقلال آن می‌داند.^۱

از طرفی دیگر بهار وطن خواهی را یکی از ملاک‌های اصلی برای انتخاب افراد می‌داند، چرا که به اعتقاد او فقدان این روحیه باعث عدم تعهد و بی‌مسئولیتی رجال نسبت به مملکت و پریشان حالی رعیت می‌شود.

بیگانه ستیزی و ایستادگی در برابر دو قدرت بزرگ آن دوران یعنی روسیه و انگلیس البته هزینه‌هایی هم برای بهار به همراه داشت. هم چنان که به دنبال مقاله‌های تیز و تندش علیه روس‌ها، مقامات کنسول‌گری روسیه تزاری در مشهد با حمایت کارگزاران انگلیس و کمک مقامات محلی نوبهار را به توقیف میکشیدند. بعدها نیز بهار به تحریک روس‌ها مجبور به ترک مشهد و اقامت در تهران شد.

با این حال، حساسیت بهار در رابطه با دخالت بیگانگان در دوره‌های بعدی روزنامه‌نگاریش نیز با قوت باقی ماند. هم چنان که در سال چهارم انتشار نوبهار و در هنگامه جنگ اول جهانی،

انفعال سیاستمداران وقت در برابر دخالت‌های اجانب اعتراض او را سبب گردید: «مجلس ملی خاموش، جراید خاموش، علما خاموش، افکار عمومی خاموش، پروانه‌وار از اثر شعله سوزنده شمع سیاست یک دولت نامهربان همجوار که ما برای خاطر او بی‌طرف شده‌ایم، سوخته و آواز ما هم به گوش کسی نمی‌رسد.»^۱

بهار وقتی تغییری در وضعیت احساس نمی‌کرد، لحن گزنده‌تری را بر می‌گزیند: «این آقایان که علم نجات مملکت را در قهوه‌خانه‌های نکوهیده تعلیم گرفته، و ملت را در قبال تهدیدهای بی‌شرمانه اجانب به روضه‌خوانی عادت داده و دستور فداکاری را لاف و گزاف می‌دادند، این آقایان زرنگ که تاریخ حسیات ملل را در لفافه‌های تزویر و شیادی و شرافت ملی را در سطور فحش و بی‌آبرویی تلقی کرده‌اند [....] بگویند چه مسلکی را دولت اتخاذ نماید؟»^۲ «آخر ای زمام داران امور ای فرزندان سالخوره ایران که در سخت‌ترین مواقع سخت‌ترین مسئولیت‌ها را عهده دار شده و با دردهای بی‌درمان ما شریک شده‌اید، به این مردم بگویید که تکلیف آنها چیست؟»^۳

بهار معتقد است که بیگانگان هیچگاه با ما صادقانه رفتار نکرده‌اند و تا جایی که توانسته‌اند به اختلاف و تفرقه در کشور دامن زده‌اند و در این میان کشور است که بیش از همه آسیب می‌بیند: «هنوز در برابر چشم ما خانه ما را غارت می‌کنند و ما احمقانه خود را به خواب می‌زنیم.»^۴

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

از مجموع دو مقاله‌هایی که مورد تحلیل قرار گرفتند، می‌توان این طور نتیجه‌گیری کرد که «وطن» در کانون اندیشه بهار روزنامه‌نگار، قرار دارد. او بر اساس موجودیتی به این نام، به قدرت می‌نگرد، از آن انتقاد می‌کند، جامعه را در پیش چشم می‌آورد، مردم را سرزنش می‌کند، به بیگانه توجه می‌کند و بر او می‌تازد.

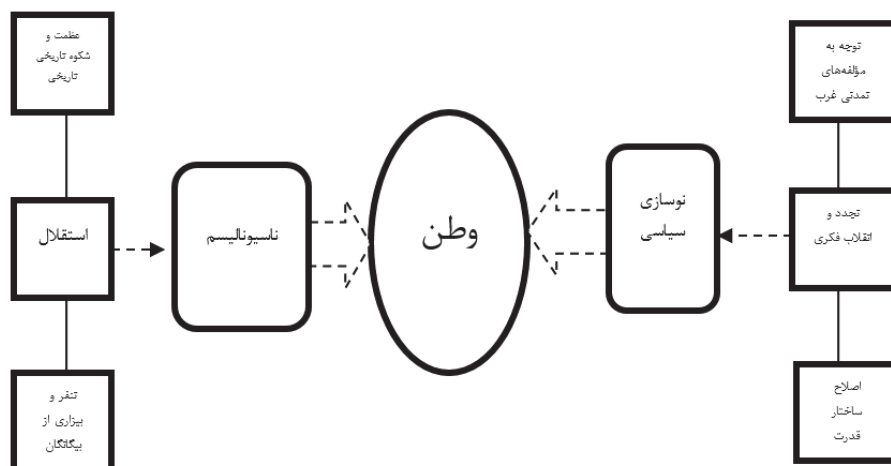
به طور خلاصه می‌توان دو گفتمان ناسیونالیسم و نوسازی سیاسی بهار را در مدل زیر به تصویر درآورد که دال مرکزی هر دوی آنها مقوله «وطن» است.

۱. نوبهار، سال چهارم، شماره ۴۸

۲. نوبهار، سال چهارم، شماره ۶۵

۳. نوبهار، سال چهارم، شماره ۴۸

۴. نوبهار، سال چهارم، شماره ۱۷



شکل شماره ۲: دال مرکزی و گفتمان‌های غالب در مقاله‌های بهار

در واقع در منظومه اندیشه بهار، هر یک از دو گفتمان غالب نوسازی و ناسیونالیسم، از اجزا و عناصری برخوردارند؛ ذیل «گفتمان ناسیونالیسم» مولفه‌های «استقلال و عدم وابستگی به بیگانگان»، «عدم اختلاف و تفرقه داخلی»، «تحریک حس وطن دوستی توده مردم»، «یادآوری‌های تاریخی شکوه و عظمت ایرانی‌ها»، «تفخر و بیژاری از بیگانگان» و در ذیل «گفتمان نوسازی سیاسی»، «لزوم ورود جامعه به مرحله انقلاب فکری و تجدید»، «اصلاح ساختارهای سیاسی» و «توجه به پیشرفت‌های غرب» تعریف می‌شوند؛ با توجه به آن چه گفته شد می‌توان بهار را در زمره آن دسته از روشنفکران قرار داد که در عین پایبندی به سنت دینی و بومی کشور خود، سودای اصلاح آن را داشتند و به دنبال قرار گرفتن در مسیر پیشرفت بودند.

منابع

- آدمیت، فریدون (۱۳۵۱) اندیشه ترقی و قانون در عصر سپهسالار، تهران: خوارزمی.
- (۱۳۶۲) امیرکبیر و ایران، تهران: خوارزمی.
- آرین پور، یحیی (۱۳۵۰) از صبا تا نیما، تهران: کتاب‌های جیبی.
- الهی، حسین (۱۳۸۷) روزنامه و روزنامه‌نگاری در خراسان، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- احمدی گیوی، حسن (۱۳۸۷) ستایشگر میهن و آزادی؛ گزیده آثار بهار، تهران: قطره.
- باقریان نژاد اصفهانی، زهرا (۱۳۷۱) روزنامه و روزنامه‌نگاری در ایران، اصفهان: مولانا.
- بروان، ادوارد (بی‌تا) تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت، جلد اول، ترجمه محمد عباسی، تهران: معرفت.
- بهار، ملک الشعرا (۱۳۵۷) تاریخ مختصر احزاب سیاسی، ج ۱، تهران: جیبی.
- (۱۳۸۴) دیوان اشعار، تهران: نگاه.
- (بی‌تا) زندگی‌نامه خودنوشت، بی‌جا، بی‌نا.
- پروین، ناصرالدین (۱۳۷۹) تاریخ روزنامه‌نگاری ایرانیان و دیگر پارسی نویسان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- خانیک، هادی (۱۳۸۳) قدرت، جامعه مدنی، مطبوعات، تهران: طرح نو.
- ذاکر حسین، عبدالرحیم (۱۳۶۸) مطبوعات سیاسی در عصر مشروطیت، تهران: دانشگاه تهران.
- رابینو، هل (۱۳۷۲) روزنامه‌های ایران؛ از آغاز تا سال ۱۳۲۹ قمری، ترجمه جعفر خمami زاده، تهران: اطلاعات.
- رایف، دانیل و دیگران (۱۳۸۱) تحلیل پیام‌های رسانه‌ای، ترجمه مهدخت بروجردی، تهران: سروش.
- سپانلو، محمدعلی (۱۳۸۲) محمدتقی ملک الشعرا بهار، تهران: طرح نو.
- صالحی، نصرا... (۱۳۸۷) اندیشه تجدد و ترقی در عصر بحران، تهران: طهوری.
- صدرهاشمی، محمد (۱۳۶۴) تاریخ جراید و مجلات ایران، اصفهان: کمال.
- طالبوف، عبدالرحیم بن ابوطالب (۱۳۱۱) سفینه طالبی یا کتاب احمد، اسلامبول: مطبعه اختر.
- فرکلانف، نورمن (۱۳۸۷) تحلیل انتقادی گفتمان، ترجمه فاطمه شایسته پیران و دیگران، تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.
- فیسک، جان (۱۳۸۶) درآمدی بر مطالعات ارتباطی، ترجمه مهدی غبرایی، تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.
- قاسمی، سید فرید (۱۳۷۹) تاریخ روزنامه‌نگاری ایران؛ مجموعه مقالات، جلد اول، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- قاسمی، سید فرید (۱۳۸۹) مطبوعات ایرانی، تهران: علم.
- (۱۳۸۰) مطبوعات ایران در قرن بیستم، تهران: قصه.

- قاضی مرادی، حسن (۱۳۸۴) *نوسازی سیاسی در عصر مشروطه ایرانی*، تهران: اختران.
- (۱۳۸۷) *ملکم خان؛ نظریه پرداز نوسازی سیاسی در عصر مشروطه*، تهران: اختران.
- کاتم، ریچارد (۱۳۷۰) *ناسیونالیسم در ایران*، ترجمه احمد تدین، تهران: کویر.
- کوهن، گوئل (۱۳۶۰) *تاریخ سانسور در مطبوعات ایران*، ج اول، تهران: آگاه.
- (۱۳۶۵) *تاریخ سانسور در مطبوعات ایران*، ج دوم، تهران: آگاه.
- گلبن، محمد (۱۳۸۰) *بلند آفتاب خراسان*، تهران: رسانش.
- مدرسی چهاردهی، مرتضی (۱۳۶۰) *سید جمال الدین و اندیشه‌های او*، تهران: کتاب‌های پرستو.
- ملائتی توانی، علیرضا (۱۳۸۸) *درآمدی بر روش پژوهش در تاریخ*، تهران: نی.
- میرانصاری، علی (۱۳۸۳) *بهار پنجاه سال بعد*، مجموعه مقالات بزرگداشت پنجاهمین سال درگذشت ملک الشعرا بهار، دانشگاه سوربن-پاریس و موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- میرانصاری، علی (۱۳۸۵) *ارج نامه ملک الشعرا بهار*، تهران: میراث مکتوب.
- (۱۳۷۹) *نامه‌های ملک الشعرا بهار*، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- میرانی، ابراهیم (۱۳۵۸) *ناسیونالیسم و جنبش مشروطیت در ایران*، تهران: آرمان خواه.
- ون دایک، تئون ای (۱۳۸۷) *مطالعاتی در تحلیل گفتمان: از دستور متن تا گفتمان کاوی انتقادی*، ترجمه پیروز ایزدی و دیگران، تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.
- ویمر، راجر دی و جوزف آر دومنیک (۱۳۹۱) *تحقیق در رسانه‌های جمعی*، ترجمه کاووس سید امامی، تهران: سروش.
- یورگنسن، ماریان و لوییز فیلیپس (۱۳۹۳) *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، ترجمه هادی جلیلی تهران: نی.
- Van Dijk, T. (ed.) (1997b) "Introduction", in *Discourse as Structure and Process: A Multidisciplinary Introduction*. Vol. 1, London: Sage.
- Van Dijk, T. (1993) *Discourse and Elite Racism*, London: Sage.
- Van Dijk, T. (1995). *Discourse Analysis as Ideology Analysis*. In C.Schaffner and A.Wenden (ed.) Aldershot: Dartmouth.